



مهدی کاظمی زمه‌ریبر | دکترای علوم سیاسی و مدرس فلسفه سیاسی

کرونا و تجدید نظر در ارزش‌ها و شیوه‌ها

زندگی، تکاپوی بشر برای تداوم خود به شکل معنادار است. در این مسیر که در چالش با محیط پیرامونی و جدال‌های ذهنی پدیدار می‌شود، انسان‌ها با خلق ارزش‌ها و الگوهای باهم‌بودن به زندگی خود صورتی معنادار و متمایز می‌بخشند. این روند، امری ایستا نیست و شاهد بازسازی مستمر آن‌ها در تجربه زیسته بشر هستیم. در این میان، بحران‌ها و دگرگونی‌های بزرگ طبیعی و انسانی از عواملی هستند که روند بازخوانی و بازسازی را شتاب می‌دهند. شیوع کرونا به مثابه یک بحران زیستی اجتماعی می‌تواند تأثیر مهمی بر ارزش‌ها و سبک زندگی بشر برجا گذارد؛ از تحولات پارادایمی تا تغییرات جزئی و بخشی. تحلیل آینده‌پژوهانه این تحولات محتمل، در ترسیم روندهای آینده زندگی بشر مؤثر است. در این یادداشت قصد دارم به تأثیرات احتمالی کرونا بر ارزش‌ها و شیوه زندگی بپردازم.

اصطلاح ارزش‌ها یا بنامی‌کننده امور «مطلوب» (خوب) و «نامطلوب» (بد) از منظر کنشگران اجتماعی است. این ارزش‌ها را به شیوه‌های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد: یکی از این الگوها، تفکیک آن‌ها به ارزش‌های «فردگرایانه» و «جمع‌گرایانه» است. در جوامع معاصر ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های سیاسی متناسب با نزدیکی یا دوری به یکی از این دو مقوله قابل دسته‌بندی هستند. لیبرالیسم ارزش‌های فردگرایانه مانند «آزادی»، «رقابت»، «سود شخصی» و... را تقویت می‌کند، در مقابل ایدئولوژی‌های سوسیالیستی، محافظه‌کار و دینی به تقویت جامعه‌گرایی، عدالت‌جویی، تعاون و همکاری، جست‌وجوی خیر مشترک، همبستگی اجتماعی، خانواده و... مساعدت می‌کنند.

پرسش قابل طرح این است که اپیدمی کرونا، مطلوبیت‌ها و سبک زندگی ما را در چهارچوب کدام گونه از ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها تغییر می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش به ناچار نیازمند فهم «ماهیت بحران» هستیم. شیوع کرونا، به طور اساسی «میل صیانت نفس» را در ما احیا کرد. کانونی شدن میل صیانت نفس بدان معناست که تحولات آتی در نظام ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی، تابعی از دغدغه بشر برای حفاظت از «خود» است؛ بنابراین اولاً، در تغییرات ارزشی و سبک زندگی، نه ارزش‌های ایدئولوژیک، بلکه ارزش طبیعی صیانت نفس معیار دآوری خواهد بود؛ ثانیاً، با توجه به طبیعت مشترک بشر، این تحولات می‌تواند در سطح جهانی به شیوه مشابهی بسط و تحول یابد؛ ثالثاً، در فرایند شکل‌گیری صورت‌بندی جدید ارزشی، ممکن است به طور هم‌زمان مجموعه‌ای از ارزش‌های فرد/جمع‌گرایانه تقویت یا تضعیف شود. علت این تأثیر متعارض شیوع کرونا، به ماهیت پارادوکسیکال آن بازمی‌گردد: از یک سو، فردیت افراد را تهدید می‌کند و از سوی دیگر رفع این تهدید بدون همکاری جمعی ممکن نیست. این فرضیه را می‌توان در قالب چند دوگانه در سطح زندگی فردی، اجتماعی و ملی ارزیابی کرد: خودبستگی/وابستگی اجتماعی؛ خودآموزی/آموزش نهادمحور؛ آزادی/عدالت؛ دولت/جهانی‌شدن.

در جهان پساکرونا، در تعارض میان میل به خودبستگی و انزواجویی، و رشد وابستگی‌های جمعی، شاهد واکنش متعارضی خواهیم بود: از یک سو، با توجه به ایده «فاصله اجتماعی» شاهد کاهش مرادفات در جمع‌های بزرگ و

تقویت میل به انزواجویی هستیم؛ اما هم‌زمان این رخداد می‌تواند به تقویت نهاد خانواده به‌عنوان کانون اصلی زندگی جمعی و عنصر اساسی در حفاظت از فرد در شرایط اضطراری بینجامد. نهاد خانواده در دهه‌های اخیر بر اثر رشد فردگرایی روندی رو به اضمحلال، به‌ویژه در جوامع غربی، داشته است؛ به طوری که شاهد رواج روابط سست یا کوتاه‌مدت میان افراد به جای روابط بلندمدت و بادوام در قالب خانواده بوده‌ایم. اما کرونا این پیام اساسی را به ما داد که زیستن در شرایط قرنطینه اجتماعی با وجود نهاد خانواده تأثیرات منفی این وضعیت را کاهش می‌دهد و به حفظ سلامت فیزیکی و روانی افراد کمک می‌کند. یکی از نمودهای این حقیقت را می‌توان در برجسته‌سازی اهمیت نهاد خانواده در رسانه‌ها با نمایش تداوم آن در قالب «ازدواج‌های آنلاین» دید.

نهاد آموزش یکی از نهادهای عمومی است که به شدت تحت تأثیر اپیدمی کرونا قرار گرفته است. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها، زنگ خطر بزرگی را برای این نهادها به صدا درآورد. با توجه به خطرات تجمع گسترده افراد در محیط‌های بسته، کرونا باعث رشد آموزش‌های مجازی و از راه دور در دوران اپیدمی و آینده و جابه‌جایی الگوهای جمعی و ساختار یافته آموزش با الگوهای منعطف‌تر و فردمحورتر خواهد شد. در این شیوه جدید که در آینده امکان بسط بیشتری دارد، امکان خودآموزی و مشارکت بازیگران متنوع خارج از چهارچوب کلاسیک آموزش مدرسه (دانشگاه) محور فراهم می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت کرونا به تقویت ارزش‌های فردگرایانه در آموزش و یادگیری کمک می‌کند و کسانی که بتوانند به طور مستقل به رشد مهارت‌هایشان بپردازند از امکان بیشتری برای توسعه خود برخوردار خواهند بود.

نهاد خانواده در دهه‌های اخیر بر اثر رشد فردگرایی روندی رو به اضمحلال، به‌ویژه در جوامع غربی، داشته است؛ به طوری که شاهد رواج روابط سست یا کوتاه‌مدت میان افراد به جای روابط بلندمدت و بادوام در قالب خانواده بوده‌ایم



اقتصادی و جهانی شدن فرهنگی و سیاسی خواهد شد.

در دوران پساکرونا شاهد رشد آگاهی جمعی جهانی به اهمیت قواعد بهداشت عمومی، سبک تغذیه سالم و وجود حکمرانی خوب در میان همه ملت‌ها خواهیم بود. اگر در گذشته سبک زندگی و تغذیه چینی‌ها به عنوان مسئله در ذهنیت ما جایگاهی نداشت و صرفاً باعث حیرت ما می‌شد، اما امروز تقاضا برای تعطیلی «بازار حیوانات وحشی در ووهان» و «تغییر در سبک تغذیه چینی‌ها» یک خواست جهانی است. اگر به عکس‌ها و فیلم‌های منتشرشده از دوران قرنطینه و نحوه واکنش شهروندان نگاهی بیندازیم، تم‌های مشترک فراوانی در میان آن‌ها خواهیم یافت که نشان‌دهنده بازگشت آن‌ها به ادراک آغازین از خود به عنوان «انسان دارای طبیعت واحد» است. این تم‌های مشترک، فراسوی هویت‌های ملی و فرهنگی، از آرزوها، احساسات و اضطراب‌های مشترکی برخوردار هستند.

در نهایت، کرونا می‌تواند به بسط فرهنگ سیاسی مشترک در سطح جهانی کمک کند؛ در فرایند مبارزه با کرونا، شاهد ارزیابی و سنجش مستمر الگوهای حکمرانی در نحوه مواجهه با بحران توسط ملت‌ها هستیم. این سنجش و ارزیابی می‌تواند درکی عمومی‌تر و جهانی‌تر از «حکمرانی» و «رهبری سیاسی» خوب را در میان ملت‌ها شکل دهد و زمینه تضعیف حکومت‌های ناکارآمد و فاسد را فراهم سازد؛

گرچه ممکن است این اپیدمی باعث کاهش ارزش جهانی‌گرایی در سطح اقتصادی در اذهان عمومی شود، اما می‌تواند به شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی و تقویت پیوندهای ذهنی میان ملل مختلف کمک کند و میان جهانی‌شدن اقتصادی و جهانی‌شدن فرهنگی و سیاسی توازن برقرار سازد.

از آنچه نوشته شد، آشکار می‌شود که ما در جهان پساکرونا با صورت‌بندی جدیدی از ارزش‌ها و سبک زندگی مواجه هستیم که باعث بازسازی ادراک‌های عمومی از زندگی در میانه‌انگاره‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه می‌شود؛ امری که می‌تواند تا حدی چهره زندگی بشر را در دهه‌های آتی تغییر دهد.

گرچه ممکن است این اپیدمی باعث کاهش ارزش جهانی‌گرایی در سطح اقتصادی در اذهان عمومی شود، اما می‌تواند به شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی و تقویت پیوندهای ذهنی میان ملل مختلف کمک کند و میان جهانی‌شدن اقتصادی و فرهنگی و سیاسی توازن برقرار سازد

کرونا تبعیت کنند. در سطح سیاسی، ظهور کرونا ارزش و مطلوبیت وجود دولت‌ها و نهادهای عمومی را آشکار و به تقویت دولت‌ها در مقابل جهانی‌گرایی کمک می‌کند؛ اما این رویکرد انزواجویانه نیز خصلتی تام و یک‌سویه ندارد. با توجه به ماهیت جهانی تهدیدها و شیوع سریع و ناگهانی آن‌ها که نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و کنش‌های مشترک جمعی است، این انزواجویی تنها به متوازن‌سازی رابطه دولت‌ها و نهادهای فراملی کمک می‌کند. این تجربه به آن معناست که ایده ستبر گذار از «دولت ملی» و ساخت یک «دولت جهانی» به محاق می‌رود و در آینده شاهد بازسازی رابطه نهادهای فراملی و دولت‌ها، به نفع کنشگری مستقل‌تر دولت‌ها خواهیم بود؛ اما آیا تلاش برای تقویت دولت‌های ملی به بیگانگی ملت‌ها از یکدیگر خواهد انجامید؟ به گمانم، پاسخ منفی است. شاید در جهان پساکرونا شاهد نوعی عقب‌نشینی در جهانی‌شدن اقتصادی باشیم، ولی به‌طور هم‌زمان این بحران به رشد یک فرهنگ اجتماعی و سیاسی جهانی کمک خواهد کرد و باعث توازن بخشی میان جهانی‌شدن

با وجود هژمونی نسبی انگاره‌های لیبرالی بر جوامع معاصر و بازنمایی آزادی به مثابه خیر برین، در جهان پساکرونا، شاهد ایجاد تعادل در توجه به ارزش آزادی و عدالت خواهیم بود. در میانه مبارزه برای کنترل اپیدمی بر همگان آشکار شد که میل به صیانت نفس ضرورتاً به کنش جمعی واحدی نمی‌انجامد. در حالی که طبقات برخوردار خواهان قرنطینه عمومی، ایجاد امکان فاصله‌گذاری اجتماعی و رعایت اصول سخت بهداشتی بودند، طبقات فرودست به علت درگیری دائمی با پدیده مرگ، عملاً از اولویت‌های مشابه با طبقات متوسط و بالایی جامعه برخوردار نیستند. در نتیجه، در جوامعی که شکاف فقیر/غنی به شکل حادی وجود دارد، امکان ساخت یک وجدان جمعی مشترک معطوف به غریزه صیانت نفس به‌سختی ممکن است. بنابراین، عمومی‌سازی قواعد رفتاری که بتواند به کاهش خطرات جمعی مانند کرونا کمک کند، با کندی و تأخیر همراه خواهد بود. راهکار خروج از این وضعیت اجتماعی، کاهش شکاف‌های اقتصادی و تضمین حداقلی دسترسی به موهب مادی برای همگان است. تنها با توزیع مناسب‌تر منابع و خروج این طبقات از دایره فقر شدید است که می‌توان امیدوار بود آن‌ها هم‌سو با سایر طبقات از «الگوهای مشترک جمعی» در مواجهه با خطرات عمومی مانند